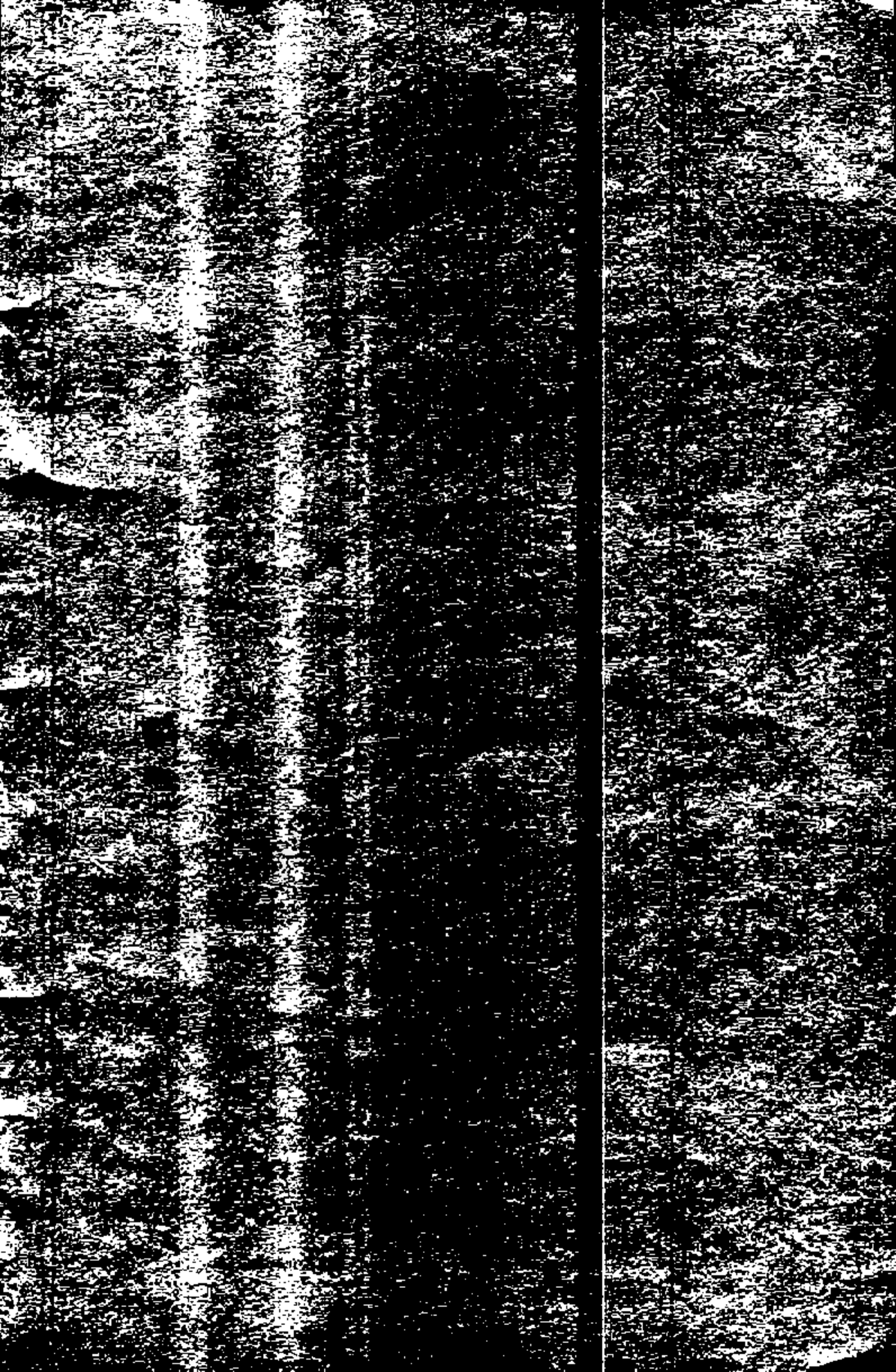


بیانہ بین المللی

ارتش جریگی فقرا

گوانا



## توضیحات

این بیانیه در اکتبر ۱۹۷۹ در تعدادی از روزنامه‌های آمریکا می (از جمله نیویورک تا هزروا شنگتن پست) و سایر کشورها به چاپ رسید. چاپ آن خواسته اصلی "ارتش چریکی فقرا"ی گوانتا لادرمقابل آزاد کردن هورسه گارسیا گوانا دوسر- که او را ر بوده بودند- بود. وی پسر سرما به دار مشهور گوانتا لایسی است که وابسته به رژیم نظامی دست راستی فعلی گوانتا لای می باشد.

واضح است که ترجمه و چاپ این بیانیه به معنی تأیید تمام مواضع آن نبوده و صرفاً "برای آشنایی همه بیشتر با مواضع انقلابیون دیگر کشورها چاپ می گردد".

### کمیته ترجمه

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## ارتش چریکی فقرا (E.G.P)

سانحه بين العلى

به برادرانمان در دیگر کشورهای  
به سازمانهای انقلابی و دموکراتیک و مردمی  
به دولتها، نهادهای نیروها و اشخاص مترقی

در بسیاری از کشورهای جهان و از طریق همه ارتباطات ممکنه جنبش  
بزرگی برای همبستگی جهانی با کواتالا در حال شکل گرفتن است. سلسله فریادها  
از هر گوشه دنیا که در همبستگی با خلق ما سرزیر شده، ستم وحشیانه‌ای را که  
ما از آن رنج می‌بریم محکوم کرده و در برابر جامعه جهانی اعتراض می‌نماید. این  
اعتراضات فشار سیاسی و اخلاقی قدرتمندی را به داوران آرمیکها و حاکمانی که  
بر کشور ما حکومت میکنند، به طبقه اقتصادی که آنها را پشتیبانی میکند، و سه  
امپریالیسم یانکی که حامی اصلی آنهاست وارد آورده است.

تأثیرات این محکوم کردنها و اعتراضات از هم اکنون احساس می‌شود.  
یانکی‌ها که پس از عقب نشینی‌های سیاسی در ایران و نیکاراگوئه محتاط شده‌اند،  
با نگرانی سراسری میکنند که نوکران جنایتکارشان را وادار کنند که ستم و سرکوب  
را تخفیف داده و آزادیهای محدودی را برای خلق به زنجیر کشیده شده، ما قائل  
شده، آنها به طبقه حاکم فشار می‌آورند که به خرده نانی که برای خلق باقی  
میگذاشت اضافه کند. عکس العمل سرمایه‌داران و زمینداران به فریادهای همبستگی  
حماونی، مانند مار سی خصمگینانه بوده است.

بسیار مهم است که مردم آمریکا تشخیص دهند که این برده‌های  
اعتراض و محکومته اراده خلق ما را برای سازش و پیروزی قدرت بخشیده و  
جنبش ما را همچنان مستحکم خواهد نمود.

شما هم محسوس باید نکته دیگری را بدانند. خارج از کواتالا اکثر  
گزارشها درباره خلق ما فقط به بیان شدت سرکوب و اختناق اکتفا نموده‌اند. در  
همین حال، در زیر این ظاهر پان آمره سروری منسجم و متحرکه در بین ما توسعه  
می‌یابد، سارره خلق ما برای رهائی قطعی، شما باید بیشتر از شعاره وحشتناک  
کسانک هر روز گفته می‌شوند، قربانان سرکوب حکومت را آمار تکاندندهای که  
رود از روی شدت غرقالم باور فقر و عقب ماندگی ویران کنندهای که وخیم تر از  
همه قاره آمریکا است بر مدارند بدانند. شما باید اخباری بیشتر از آنچه گاهگاه

درباره جنگهای انقلابی نوده‌ای خلق ما در شهر و روستا به کوشش می‌رسد بدست آورید. همچنین مهم است که شما از افکار انقلابی ما و چشم‌انداز ما اطلاع داشته باشید تا بتوانید در اطمینان ما به پیروزی انقلابی نه چندان دور برای خلقمان سهم باشید. بر این مناسبت که همبستگی شما میتواند در انعام اشکال واقعی ممکن و در تمام سطوح اظهار شود.

شما باید جهانی و اصولی که بر اساس آن میخواهیم جنگ انقلابی نوده‌ای را به اشکال کامل ترو قطعی‌تر برسانیم دانسته و بر آن چارچوب سیاسی و تاریخی که مطمئنیم در آن پیروزی امکان پذیر است وقوف داشته باشید.

در هیچ زمان دیگری اوضاع سیاسی در آمریکای مرکزی برای توسعه پیروزی انقلابی مناسب‌تر نبوده است، یعنی بدنهال پیروزی با شکوه خلق‌نیکارگونه بر ظلم و ستم محلی و امپریالیست‌ها به رهبری پيشاهنگ انقلابی‌اش جبهه‌رهائی ملی ساندانیستی. اما این اوضاع از ما، انقلابیون گواتمالایی و از سازمان‌های انقلابی در سایر نقاط آمریکای مرکزی کوشش عظیمی را برای بهره‌گیری حداکثر از شرایط عینی طلب میکند تا بتوانیم پیروزی مبارزه را شتاب داده و تعمیق بخشیم. ما از دشواری این وظیفه اطلاع داریم. اما در عین حال از این هم مطمئنیم که در شرایط کنونی يك شکست سیاسی - نظامی ناگتیکي منجر به يك عقب‌نشینی استوار - تریکی برای جنبش انقلابی خواهد شد.

این مسئله ما را وادار به ارزیابی از عوامل مختلفی که بر مبارزه ما تاثیر می‌گذارند میکند.

### تصویر جهانی

مبارزه خلق ما برای رهائی جهانی، مبارزه‌ای که آنرا "جنگ انقلابی نوده‌ای" تعریف میکنیم بخشی و در عین حال نتیجه‌ای است از مبارزه جهانی بین سیستم سرمایه‌داری در يك طرف و نیروهای سوسیالیست و رهائی بخش ملی در طرف دیگر. مبارزه ما در چارچوب بدترین بحران که سیستم سرمایه‌داری جهانی با آن روبرو شده است صورت می‌گیرد. و بالاخره مبارزه ما بخشی از مبارزات فزاینده خلقها در کشورهای وابسته و عقب افتاده می‌باشد.

بحران در سیستم سرمایه‌داری هیچگاه به این گونه عمیق و در مقیاس جهانی نبوده است. موارد نظامی بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم شرایطی را بوجود می‌آورد که در آن اصول‌های عمده یعنی سر نیزه‌های این سیستم،

دیگر نمیتوانند جنگهای نابود کننده و مخرب را بر خلقهای ضعیف و عقب افتاده که جرأت کردن کسی و مخالفت با سلطه آنان را کرده اند اعمال کنند.

این حقیقت امکان اضمحلال نظام استعماری (Colonial) و پیدایش کشورهای تازه استقلال یافته را موجب گشته است که در پی اتحاد بین‌المللی برای هماهنگ نمودن توسعه خود و ایستادگی در برابر فشارها و تقاضاهای امپریالیسم می‌باشند.

این چارچوب پیروزی را برای انقلابهای سوسیالیستی و توده‌های در کوبا، الجزایر، لیبی، کینه، بیسائو، آنکولا، موزامبیک، انیوی و نیکاراگوئه ممکن گردانید. بر همین زمینه خلق ویتنام قادر شد که بهترین شکست را بر ماشین جنگی امپریالیسم یانکی در تاریخش وارد آورد.

همین اوضاع کشورهای صادرکننده نفت را قادر ساخت تا بهای مطلوب کالای خود را تعیین کنند - کالایی که امپریالیستها عادت کرده بودند به اراده خود آنها در عوض چند پنی غارت کنند - و از این طریق عملاً وسعت بحران انرژی را در کشورهای سرمایه داری تعیین نمایند.

در نتیجه، تعدد مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی در درون بلوک سرمایه‌داری هر چه بیشتر میشود. با در نظر گرفتن ماهیت و مرحله توسعه کشورهای که در این بلوک قرار دارند این پروسه نشان دهنده تضاد جدی در درون این بلوک است. به موازات این بحران در درون سیستم سرمایه‌داری یک پروسه بازسازی و احیای مواضع انقلابی در میان قدرتهای اردوگاه سوسیالیسم در حال شکل گرفتن بوده است. بنظر می‌رسد که اتحاد شوروی مانند برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی، به آن دوره بن‌بست که باعث سر در گمی بسیاری شد پایان داده و سیاست خارجی خود را به موضع مبارز و رزنده‌ای که ماهیتاً باید داشته باشد برگردانده است. علیرغم بوجود آمدن مسائل درون‌گانی در درون اردوگاه سوسیالیسم، ترك خاستگاه اصول انقلابی توسط رهبری حزب کمونیست چین و تضادهایی که بین احزاب کمونیستی اروپائی نمایان میشود، اردوگاه جهانی انقلاب و سوسیالیسم توسط پیروزی های جنبش‌های انقلابی و توده‌ای در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تشویق و تقویت گشته است.

مبارزات موفقیت آمیز استقلال طلبانه بسیاری از مستعمره‌های قدیم و پیشرفت مبارزات انقلابی توده‌ای که در سطوح مختلف در زیمبابوه، نامیبیا، صحراء فلسطین، کسبیا، پورتوریکو و آمریکای لاتین در حال نضج گرفتن هستند را باید به اینها اضافه کرد.

جهت آمریکای لاتین بطور کلی در حال تغییرات وسیعی میباشد سرزمینی که روزی حیاط خلوت ایالات متحده بشمار میرفت امروز از نظر سیاسی یکی از مهمترین

و قطعی‌ترین صحنه‌های مبارزه جهانیست.

گویای انقلابی با بر عهده گرفتن نقش پشاهنگ سوسیالیزم در این نقطه از جهان طنین خود را به سرتاسر نیمکره فرستاده است. این اولین جهش مهم مردم این قاره برای رهایی قطعی می‌باشد. اهمیت انقلاب گویا امروز بیشتر می‌شود. وجود آن محرك مبارزات انقلابی خلق آمریکای لاتین بوده و موازنه قدرت جدیدی با امپریالیسم آمریکا بوجود آورده است. وجود آن محرك اتحاد بین کشورهای دموکراتیک بوده است که میخواهند در مقابل درنده‌خوی و مانورهای توسعه طلبانه امپریالیسم در آمریکای لاتین مقاومت کنند.

پروزی انقلاب ساندانیستی توسط خلق نیکاراگوئه و جنگ انقلابی پرشوری که توسط خلق السالوادور انجام میگردد جدیدترین وقایعی هستند که در رابطه با تغییر شکلی که در سرتاسر قاره آمریکا در حال شکل گرفتن است اتفاق افتاده‌اند. اینها شکستهایی هستند که امپریالیسم یانکی متحمل شده است و همین‌ها باعث تسریع افصحال قدرت آن گشته‌اند. از نظر داخلی ضرورت امپریالیستی توسط جدی‌ترین بحرانهای اقتصادی از درون پاره میشود و در قبال آن استراتژیست‌های اقتصادی و سیاسی یانکی‌ها مجبور به تجدید نظر در بسیاری از جنبه‌های استراتژی دولت امپریالیستی گردیده‌اند.

بطور کلی تصور اوضاع جهانی نشان‌دهنده تغییرات سریع در ترکیب نیروهای سوسیالیزم و رهایی بخش طس است.

### بحران سرمایه‌داری در ایالات متحده

رہاست جمهوری کارتر که از طرف به اصطلاح "کمپون سه جانبه" (Trilateral Commission) بکار گماشته شده بود، نشان‌دهنده استراتژی نوین سرمایه‌داری برای مقابله با کمپ سوسیالیزم، "جهان سوم" و بحران داخلی ایمن نظام بود. نقطه عطفی بود (آنطور که آنها امیدوار بودند) برای انجام تغییرات عمده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایالات متحده و در نتیجه در مناطق نفوذ کنترل و یا سلطه آن.

بحران کنونی سرمایه‌داری ارگانیک بوده و ریشه آن در مرکز سرمایه‌داری جهانی یعنی ایالات متحده، حائ که سرمایه‌داری انحصاری دولتی به بالاترین نقطه خود رسیده است قرار دارد. سرمایه‌داری فقط در صورتی میتواند به بحران ارگانیک کنونی غالب شود که بتواند به سطوح جدیدی از انسجام اقتصادی و سیاسی دست یابد.

آنهاست که کارتر را بکار گذاشتند استراتژی جدیدی را طرح کرده بودند که بتواند احتیاجات عینی توسعه طلبی امپریالیستی را برآورده کند. در شرایط کنونی این استراتژی از نقطه نظر اقتصادی عبارتست از: سازمان دادن اقتصاد داخلی ایالات متحده و همچنین هماهنگ نمودن سرمایه‌داری بین‌المللی در جهت از دیار نرخهای سود، تسریع در انباشت سرمایه، کاهش هزینه‌های نیروی انسانی، بازارهای جدید و ایجاد توازن در سیستم پولی بین‌المللی.

در سطح سیاسی هدف عبارتست از حفظ "ممانعت" (Detente) با کشورهای سوسیالیستی برای ضمانت و حفظ برتری سرمایه‌داری آمریکا در صحنه جهانی، و مقابله با جنبشهای دموکراتیک توده‌ای و انقلابی که "وضع موجود" جهانی را به خطر انداخته‌اند. البته این تغییرات سیاسی و اقتصادی محتاج به تطبیق ایدئولوژیک نیز میباشد.

و این هنگامی است که سیاست حقوق بشر کارتر وارد میشود. هدف آن تسکین مردم آمریکا و بازگرداندن وجهه ایالات متحده است که بخاطر شکستهای مختلف و عدم توانایی آمریکا در هدایت موفقیت آمیز سیاست خارجی‌اش به سختی آسیب دیده است.

احیاء آبرو و وجهه ایالات متحده در انظار طل عالم برای رهبران آن ضروری گشته است، چه آنها بخواهند تشخیص میدهند که مسائل اجتماعی که در درون صفوف مردم آمریکا رشد میکند چنانچه با بحران بین‌المللی همزمان شود میتواند در صورت آنها منفجر شود.

اما نقشها و مقاصد امپریالیستیها يك چیز است و واقعیت چیز دیگر. در ابتدای زمانه‌داری کارتر بنظر میرسد که شاید سیاست‌های او بتواند هم‌آهنگی جهانی سرمایه‌داری را دوباره سازمان بخشیده، وجهه یانکی‌ها را در دنیا احیاء و بحران را به پایان رساند. و از راه عوامل فیزی رندانه و وارد آوردن فشار بتواند در مقابله با نیروهای انقلابی جهان سوم موفق باشد. اما دولت کارتر در عمل در تمام این زمینه‌ها شکست خورده است، بطور مرتب با اهداف خودش در تضاد قرار گرفته است و خیلی قبل از اینکه اولین دوره ریاست جمهوری‌اش به پایان برسد تمام آلترناتیوهایش را استفاده کرده است و با همه حتی با متحدین آمریکا سرشاخ شده است، به ناراحتی و عدم اطمینان مردم آمریکا دامن زده و بحران عمومی را فزونی بخشیده است. شاید از نظر ما مهترین مسئله همین انگیختگی مردم آمریکا باشد. کوشش‌های دولت کارتر برای احیاء اقتصاد داخلی موجب ناسامانی‌های اجتماعی بسیاری گردید و سطح مبارزه طبقاتی را در بخش تولید به حدی ارتقا داده‌است که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون کم نظیر بوده‌است. بنظر میرسد که این وضعیت اضطراری سیاسی شانس کارتر را برای انتخابات مجدد از بین برده و حتی موقعیت



حزب دموکرات را برای در دست داشتن قدرت تهدید می‌کند .  
 کندی که در محافل سیاسی گوناگون به عنوان یک ناجی مورد ستایش بوده  
 و حتی بعضی بخشها او را دارای مواضعی پیشرو میدانند برای اینکه یک کاندید  
 ریاست جمهوری محسوب گردد مجبور خواهد بود که تسلیم نقشه های "بلونوکراسی"  
 انحصارات بانکی ها شود - یعنی قدرت واقعی که سیاست های امپریالیستها را  
 مشخص میکند . اگر کندی انتخاب شود باید نتایج سیاستهایی را که کارتر اتخاذ  
 کرده است پذیرا شده و همان استراتژی را که او شروع کرده است دنبال کند .  
 بنابراین کندی از همین حالا محکوم به تعمیق بحران خواهد بود .  
 همه اینها یک دوره حیاتی از تاریخ قدرت بانکی ها را تشکیل میدهند .  
 در خلال دهسال گذشته مردم آمریکا از نتایج بحران نظامی ویتنام، بحران سیاسی،  
 اخلاقی و نهادی وانترگیت و تورم اقتصادی رنج بردمانند و حالا باید اثرات کساد  
 عدی را که به منظور استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر آمریکا برنامه ریزی شده متحمل  
 شوند . این ضربه شدید به طبقه کارگر روشن ترین مبین بحران نوین اقتصادی ایالات  
 متحده است .

بحرانی که ضرورت بانکی با آن روبروست عمیق تر و وسیعتر از همیشه  
 است و این حقیقتی است که تعمیق تناقضات سیاسی را اجتناب ناپذیر میکند . با  
 وخیمتر شدن شرایط مبارزه طبقاتی، توده های مردم آمریکای شمالی مبارزات خود را  
 نه تنها بر علیه یک کابینه بلکه بر علیه خود سیستم هدف گیری خواهند کرد . در  
 شرایط فعلی پیش بینی بوجود آمدن ائتلافات اجتماعی و سیاسی جدید در ایالات  
 متحده خیال بیهوده ای نیست .

با این وصف خلق های تحت ستم و استثمار که برای رهایی خود  
 مبارزه میکنند بیشتر و بیشتر بر روی آگاهی و انسجام طبقاتی فزاینده مردم آمریکا که  
 در نهایت کورکنان امپریالیسم بانکی خواهند بود حساب میکنند .

### نقش سوسیال دموکراسی

چند سال اخیر شاهد احیاء فعالیت سیاسی سوسیال دموکراسی اروپا  
 بوده است که گسترش آن به سراسر دنیا و بخصوص آمریکای لاتین سرایت کرده است .  
 این فعالیت های سیاسی شگن همبستگی فعال داشته و اثرات مثبتی در عمل برای  
 جنبشهای نودمای و رهایی بخش در این قاره بهار آورده است .

این حقیقت مهم است که مواضع ضد کمونیستی سوسیال دموکراسی در مورد بسیاری از مقوله های اساسی که به اوضاع آمریکای لاتین مربوط میشود تعدیل یافته و مقوله مبارزه مسلحانه، که در شکل گرفتن سیرت انقلابی مبارزات آمریکای لاتین رول قطعی ایفا نموده است، توسط "انترناسیونال سوسیالیستی" تأیید شده است، هر چند که با سبک خود آنرا توجیه کرده اند.

سوسیال دموکراتها حتی لحظه ای هم از اظهار اختلافات خود با "کمونیسم شوروی" و "سرطایهداری آمریکایی" صرف نظر نکرده اند و چنین وانمود کرده اند که از نظر سیاسی از هر دوی آنها به یک اندازه فاصله دارند. اما نحوه بیان و واژه های بکار رفته نشان میدهد که این برابری فاصله های که آنها ادعا میکنند فقط میتواند از نظر جغرافیایی باشد نه ایدئولوژیک. بهر حال این مسئله باعث شده است که با توجه به اضمحلال دائمی امپریالیسم جهانی و بخصوص ضرورت یانگی ها بعضی ها سوسیال دموکراسی را آخرین بناهکاه امپریالیسم جهانی تصور کنند.

برای ما منطقی بنظر میرسد که معادل سرمایه داری لیبرال اروپایی، متوجهش از بحرانی که دولت امپریالیستی یانگی را در خود فرو می برد، تصمیم بگیرند که در مناطقی که تعامیت کل سیستم سرمایه داری در خطر است بطور مستقیم تر مداخله نمایند. آمریکای لاتین یک هدف منطقی برای فعالیت های آنان بنظر میرسد، از این جهت که ساختمان اجتماعی کشورهای آمریکای لاتین شامل طبقه متوسط در حال رشد و قابل توجهی است که قدرت سیاسی قابل توجهی را در دست دارد. با در نظر گرفتن جاه طلبی های آنان این طبقه طبیعتاً پذیرای نقطه نظرهای سوسیال دموکراسی است.

اما باید بیاد بیاوریم که این طبقات متوسط (که سوسیال دموکراسی برای هر گونه نفوذ ایدئولوژیک، باید با آنها بطریق مساوی و برابر رفتار کند) با اوضاع زمان و دینامیک سیاسی توده های مردم گره محکمی خورده اند. بنابراین سرمایه داران اروپایی که میخواهند نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در آمریکای لاتین افزایش دهند باید امید اعمال هرگونه رابطه یک جانبه و سلطه آور، از قبیل آنچه امپریالیسم آمریکا اعمال میکرد و مشخصه آن فقدان کامل هرگونه تفاهم ایدئولوژیک بوده را از خاطر بیرون کنند.

می توان اظهار داشت که این روابط بیشتر دارای ماهیت سیاسی و پولیگی خواهد بود و نفوذ سوسیال دموکراسی بیشتر توسط وابستگی متقابل سیاسی نیروها و بحث های ایدئولوژیک تعیین خواهد گشت.

اگر این قبول شده و تا زمانیکه زمینه های عینی برای تفاهم بر سر مقوله های مختلف (از قبیل مبارزه بر علیه امپریالیسم یانگی و نوکران داخلی، مبارزه برای رهائی و توسعه اقتصادی - اجتماعی نیروهای مولده و مقاومت در مقابل نفوذ و

سلطه انحصارات بزرگ ( وجود داشته باشد، برخورد بین نیروهای انقلابی و سوسیال دموکراسی لازم نیست به صورت تضادهای آنتاگونیستی در آید. همبستگی سوسیال دموکراسی بین‌المللی به علاوه فعالیت نیروهای داخلی که از آن منتج میشوند در این مرحله از پروسه انقلاب جهانی می‌توانند نقش مثبتی را ایفا نمایند.

موضوعی که نیروهای سوسیال دموکرات ملی و بین‌المللی در قبال انقلاب ساندانیستی و رژیم توده‌های انقلابی نیکاراگوئه اتخاذ میکنند شاخص ماهیت واقعی و نیت سوسیال دموکراسی در اوضاع کنونی خواهد بود. طرز تلقی خود ما از سوسیال دموکراسی در شرایط فعلی توسط نحوه برخورد آن به انقلاب ساندانیستی، امکان تفاهم عینی بر سر مقوله‌های ذکر شده، و درجه احترام و جدیتی که با مواضع ایدئولوژیک ما برخورد خواهد شد تعیین خواهد گردید.

### شرایط کنونی آمریکای مرکزی

برای توضیح مبارزه انقلابی ما و اهداف آن، باید، اوضاع نیروها و اتفاقات کنونی در آمریکای مرکزی را نیز ارزیابی نموده و اهمیت جهانی منافع ایالات متحده را در این منطقه نشان داد.

منافع اقتصادی امپریالیسم در آمریکای مرکزی اگرچه مهم هستند ولی حیاتی نمیباشند، اهمیت اصلی را باید به جنبه‌های ژئوپولیتیکی و استراتژیکی مسئله داد. صرف نظر از نزدیکی جغرافیائی که بنوع خود عامل مهمی میباشد، آمریکای مرکزی راه حیاتی ارتباط ایالات متحده و آمریکای جنوبی است، و برای ارتباط آن با ناحیه کارائیب نیز مهم میباشد. وجود کانال پاناما و خطوط لوله‌های بین قاره‌ای که قرار است در کوستاریکا ساخته شوند بطور واضح اهمیت استراتژیکی منطقه را برای ایالات متحده روشن میکنند.

اما آمریکای مرکزی ضعیف‌ترین حلقه در زنجیر قاره‌ای امپریالیسم میباشد. ساختمان اقتصادی - اجتماعی آن که وجود رگه‌های ماقبل سرمایه‌داری در آن چشمگیر میباشد بطور کلی عقب افتاده تر از باقی این قاره است. در حال حاضر مدرکی برای وجود منابع معدنی که بتواند منشأ در آمد و محرک رشد و رونق نسبتاً کافی برای این ممالک در چارچوب سرمایه‌داری باشد وجود ندارد. به علاوه با ادا ساختهای وابسته داروسنه نظامیها (اولیکارشها و یا بهره‌واری پروکرات) راه هرگونه توسعه اقتصادی و سیاسی با ماهیتی دموکراتیک را سد نموده‌اند.

این اوضاع هرگز در حالتی ساکت و آرام نپرخیده است. خلفهای آمریکای مرکزی برای مدتی طولانی درگیر مبارزه خونین و قهرمانانه برای مقاومت بوده‌اند.

در خلال سال گذشته چندین سازمان چریکی پدیدار گشته‌اند که با درجات مختلف در درون خلقها ریشه یافته‌اند. پیروزی خلق نیکاراگوئه به رهبری جبهه‌های بخش ملی ساندانیستی اهمیت این جنبشهای انقلابی را روشن میکند.

انقلاب پیروزمند ساندانیستی باعث تغییرات کیفی در منطقه شده و روحیه‌ای را بوجود آورده که مخالفت با آن غیرممکن بوده و به اندازه‌ای قدرتمند است که نمیتواند آنها را به مرزهای نیکاراگوئه محدود نمود. این انقلاب تغییرات شدیدی را باعث شده است که بطور مثال میشود اینها را ذکر نمود: (۱) تغییر واضح به سود همبستگی نیروهای انقلابی و آرمانهای خلقی؛ (۲) مبارزه مسلحانه انقلابی برای دست یافتن به قدرت حای خود را کاملاً باز کرده و در سرتاسر منطقه از اعتبار غیرقابل‌سئوالی برخوردار شده است؛ (۳) طرح استراتژیک نظامی نیروهای ارتجاع و طرفداران امپریالیسم بی اهمیت گشته است؛ (۴) بلوک منافع اقتصادی بین کشورها که در منطقه وجود داشت در هم شکسته شده است؛ (۵) تضاد درون پیروزی تشدید گشته و خط‌بندیهای سیاسی جدیدی بوجود آمده‌اند؛ (۶) منطقه از توجه سیاسی نوین و همبستگی بین‌المللی برخوردار گشته است؛ (۷) پیوسته ارتقا آگاهی سیاسی توده‌های کشورهای همسایه تسریع گشته است.

پیروزی اخیر خلق پاناما نیز با توجه به اوضاع سیاسی کنونی آمریکای لاتین از اهمیت زیادی برخوردار است. این اولین مرحله از مبارزه آنان برای اخراج صاحبین امپریالیست و بدست آوردن حاکمیت کامل بر کشورشان میباشد. اگر چه سال ۲۰۰۰ بسیار دور میباشد و با اینکه در خلال این مدت از نیروهای خائن امپریالیسم پانامی همه چیز میتوان انتظار داشت، خلق پاناما با این اولین پیروزی بزرگ برای دفاع از آنچه بدست آورده است در موضع خوبی قرار دارد. آنها آگاهند که پیروزی نهایی در گرو هشیاری و مراقبت دائم آنان نسبت به هرگونه مانع امپریالیسم قرار دارد.

در این اوضاع مبارزه شدید و قهرمانانه خلق السالوادور با نیروی غیر قابل‌مبار در حال رشد است. آنها بر علیه رژیم نظامی که برای مدت ۱۷ سال توده‌های کارگر را به سرکوب گرفته بود جنگیده و پایه آنها را به لرزه در آورده‌اند. این رژیم حکومت خود را بر اساس منافع الیگارشی پیروزی زمیندار که حول ۱۱ فامیل دور مزند قرار داده است. مبارزات انقلابی و توده‌های مردم السالوادور برای "بالایی‌ها" در وزارت خارجه آمریکا (State Department) شبهای بیخوابی بسیاری به ارضان آورده و برای الیگارشی در حال تجزیه که بسیاری از اعضای آن ترجیح میدادند پول خود را گرفته و فرار کنند تبدیل به شعب و حشمتناکی گشته‌اند.

دارودسته ارتش السالوادور مذبحخانه سعی میکنند که راهی آبرومندانه برای خروج از این اوضاع پیدا کند، اما توسعه مبارزات انقلابی و توده‌های اجازه

آنها نخواهد داد. پیش بینی نتایج این در گوناگون مدت روشن نیست اما می شود گفت که رژیم از دست خواهد رفت، تغییر اجتناب ناپذیر بوده و وسعت و مشخصات آن تا حد زیادی فاز بعدی تکامل سیاسی آمریکای مرکزی و همچنین توازن نیروها در منطقه را تعیین خواهند کرد.

چشم انداز پیروزی های انقلابی و مردمی در السالوادور تا اندازه زیادی به درجه انسجام، هماهنگی و اتحاد سازمانهای انقلابی السالوادور بستگی دارد.

در هندوراس نیروهای دموکراتیک و خلق مبارزه کرده و ارتش را برای تغییر رژیم زیر فشار قرار داده اند. ساختار قدرت در این کشور ضعیف تر از باقی کشورهای آمریکای است. نیروهای خلقی موقعیت های قابل توجهی را برای پیشبرد تغییرات دموکراتیک و شکست داروسنه های نوکران کمانیهای موز یانگی ها در دست دارند. در کوستاریکا ماهیت مبارزات خلقها و سازمانهای انقلابی متفاوت است. زمینه این مبارزات در حال حاضر دموکراتیک است اما این اهمیت مبارزه های که کارگران و طبقه متوسط بر علیه نفوذ امپریالیسم سر داده اند را کاهش ن میدهد. این نیروها نیز همبستگی و حمایت خود را از مبارزات ملت های همسایه که درگیر جنگ با رژیم های سرکوبگر هستند اعلام نموده اند. از این رو مبارزات خود آنها مبارزات وسیعتر در آمریکای مرکزی را یاری خواهند رساند.

برای مردم کواتمالا، مبارزات خلق "بلیز" ۱، برای استقلال از مبارزات خود آنها جدا نیست. زمینداران سنتی کواتمالا همچنین "فینکروس" ۲ ها را که هزاران سرخپوست گچی ۳ را از سرزمین خود رانده و آنها را مجبور کرده اند که به بلیز پناه ببرند) حالا در پی آن هستند که این مستعمره بریتانیا را که از استقلال آن چیزی نمانده است قربانی حرص و طمع خود سازند.

البته آنها این را به اسم حاکمیت ادعایی کواتمالا بر "بلیز" انجام میدهند، حاکمیتی که عمیقه یک افسانه بوده است. بورژوازی بوروکرات و شرکت های نفتی و معدنی امپریالیست ها هم از عین پوشش برای بدست گرفتن "بلیز" استفاده میکنند. در حالیکه مقامات واقعی خود را پنهان کرده اند، فریاد همه آنها در سطح جهان بلند شده است که "بلیز" متعلق به دولت کواتمالا یعنی متعلق به منافع خودشان است. با احمق تصور کردن مردم کواتمالا آنها میخواهند ادعاهای خود را در بردهای از ناسیونالیسم و مین پیوستی بیوشانند تا بتوانند مردم کواتمالا را فریب داده و آنها را در مقابل خلق "بلیز" قرار دهند.

۱- Belize یا Belice از مستعمره های بریتانیا در سواحل شرقی آمریکای مرکزی و جنوب شرقی مکزیک و شرق کواتمالا میباشد، قابل توجه است که مکزیک و بخصوص کواتمالا دعوی مالکیت آنها دارند.

۲- Finqueros

۳- Kekchi Indians

خلفهای "پلیز" و گواتالا دارای هیچ میراث مشترک تاریخی، اقتصادی و سیاسی نیستند. اما امروز آنها دارای منافع مشترک اجتماعی و سیاسی می‌باشند. هر دوی آنها بر علیه امپریالیسم، برای استقلال واقعی و برای عدالت و رفاه اجتماعی و برای جامعه‌ای بدون استثمارگر و استثمار شونده مبارزه می‌کنند. مردم گواتالا و "پلیز" زمانی که سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند می‌توانند مثل دو کشور همسایه برادر به زندگی خود ادامه دهند. مبارزات خلق "پلیز" برای استقلال بخشی از مبارزات معمول خلفهای آمریکای مرکزی علیه امپریالیسم، علیه وابستگی، علیه جور و ستم قوی و علیه سرکوب و استثمار طبقاتی است.

و بالاخره تصمیم گارتو برای ایجاد یک نیروی متحرک استراتژیک برای منطقه کارائیب - با بهانه قرار دادن حضور یک پریرگار ارتش شوروی که ۱۷ سال قبل در کوبا برای مقاصد آموزشی مستقر شده است - تصور وقایع آمریکای مرکزی را تکمیل میکند. ما این تصمیم را یک قدم داخله‌گرانه بانکی‌ها برای توانستن دولت‌ها و خلفهای منطقه کارائیب می‌بینیم. این ضعیف کننده ترس ایالات متحده از این است که پیروزیهای مردم پاناما و نیکاراگوئه ممکن است مبارزات ضد امپریالیستی و توده‌ای را تا اندازه‌ای تحریک کنند که دیگر قابل کنترل نباشند.

حاکمین بانکی نانون در جمع‌آوری نیروهای کافی برای حمایت از استراتژی خود تصمیم گرفته‌اند که بدون دقت و درنگ کافی، که از مشخصه‌های آنهاست ماشین نظامی خود را به جنبش در آورده و ماهیت واقعی امپریالیسم را بیاد کسانی که حافظهای ضعیف دارند بیاورند.

علیرغم منافع جهانی امپریالیسم و علیرغم ماشین نظامی جنگ طلب آنه آمریکای مرکزی دیگر حیاط خلوت در بسته امپریالیسم نخواهد بود. در آینده نیز آمریکای مرکزی همچنان نقطه بحرانی و قطعی در برآمدهای سیاسی قاره و تأثیرات بین‌المللی آنها باقی خواهد ماند.

ما اعتقاد داریم که با در نظر گرفتن این واقعیت، فعال ساختن روحیه انترناسیونالیستی ما بین خلفها و نیروهای انقلابی در منطقه و در قاره که در اثر وقایع اخیر به سطح نوبنی ارتقاء یافته است، ملزم به ایجاد سطوح نوبنی از ارتباطات و هماهنگی‌های استراتژیکی نیز میباشد.

ما نتیجه می‌گیریم که حرکت و توسعه پیرویه انقلابی و جنگ انقلابی خلفها در آمریکای مرکزی و در گواتالا باید با وسعت گرفتن اوضاع آمریکای لاتین تطبیق یافته و به سطوح جدیدی ارتقاء یابد.

دیگر جایی برای عدم روشنی و وجود ابهام در باره مشخصات و ماهیت پیرویه انقلابی در آمریکای مرکزی وجود ندارد. عدم تعریف و ابهام در گذشته منشأ بی‌عیب و انفعال بوده‌اند. و نه اینکه دیگر جایی برای برخورد های

غیر مسئولانه ماجراجویانه، که در گذشته آنها را تحمل کرده‌ایم وجود دارد. ما در ارتش چریکی فقرا و سایر سازمانهای انقلابی در گوانتالا خود را به تمام این واقعات واقف دانسته و به سعی و کوششی که از ما طلب میکنند آگاهی داریم. ما میتوانیم به هرکسی که به حرفهایمان گوش میدهد و پانوشتهجاتمان را میخواند اطمینان دهیم که ما بسخت و بنوکی این مسئولیت آگاهی و با در نظر گرفتن آن و نتایجش آنها بر دوش خود میگذاریم. ما زره ای از نفس، قدرت و زندگی خود را در این راه در بیخ نکرده و زودتر به جای دیرتر به پیروزی خواهیم رسید.

### چارچوب قاره ای

حاد بودن مبارزه طبقاتی و مبارزات ضد امپریالیستی در آمریکای مرکزی از نظر ما مطلق نبوده و به تمام قاره عمومیت پیدا نمیکند. ما نمیتوانیم فراموش کنیم که در سایر کشورهای آمریکای لاتین ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که اختلافات مهمی را سبب شوند.

ما معتقدیم که رابطه بین مبارزه طبقاتی و مقاومت ملی بر علیه نفوذ امپریالیسم، با دفاع از حاکمیت ملی در برابر فشارها و حرص و طمع انحصارات چند ملیتی در همه کشورهای مختلف آمریکای لاتین به همان درجه نرسیده است که بشود آنها را در هم آمیخت و مکمل یکدیگر دانست. بحران جهانی بر تمام کشورها به یک نحوه تأثیر نمیگذارد. بخشهای دموکرات و خواستار استقلال بعضی از کشورها میتوانند در درجات مختلف بستگی به شرایط خاص خود، نقش ترقی ایفا نموده و حای جنبش انقلابی خلق ما باشند. از این نظر، از طریق فشارهای سیاسی که این بخشها میتوانند بر روی امپریالیسم و نوکران داخلی آن وارد آورند و از طریق هرگونه حمایتی که از ما میکنند آنها میتوانند به کاهش خونریزی و کوتاه شدن مدت جنگهای انقلابی خلق در کشور ما کمک کنند.

### شرایط سیاسی کنونی در گوانتالا

فشار طبقاتی و خشونت که مشخصه مبارزات نوده ای در گوانتالا و سایر کشورهای آمریکای مرکزیست معلول عدم تطابق اوضاع اقتصادی و اجتماعی آنها

با شرایط تاریخی معاصر و مشخصات طبقات حاکم و دارودسته ها و باندهای آن میباشد .

برای اقتصاد این کشورها که تحت فشار شرایط خاص اقتصادهای وابسته قرار گرفته، و در زیر بار تولید اختصاصی برای صادرات کشاورزی، و نفوذ سرمایه های خارجی آسیب دیدماند رشد نسبی فقط از طریق یکی از دو روش زیر امکان پذیر خواهد بود . اولین روش شامل پائین نگه داشتن سطح فعالیت بازار داخلی، صرفی با حداقل سرمایه گذاری بوده (۱) که این روش مشخصه سیستم های ماقبل سرمایه داری میباشد . روش دوم از طریق سرمایه گذاری مرکزی با حجم زیاد از محل وجوه عمومی (بودجه دولتی - م) است . احتیاجات همین توسعه سرمایه داری در چارچوب ساختار آسیب دیدهای که بحث آن رفت روش دوم را بیشتر تجهیز میکند . این بنوع خود باعث افزودن بخش در درون بهره‌روازی گشته است که طلت اصلی وجود و تداوم آن در اعمال همین وظایف بهره‌رکنانیک دولت است .

این بخش بهره‌رکنانیک بهره‌روازی متناً زیر بنایی و حقوقی ندارد اما از روش های مذکور برای توسعه و تحکیم خود بعنوان يك طبقه استفاده میکند . در همین حال این طبقه، سرمایه داری را در شرایطی بهسرفت میدهد که بخشهای کلاسیک بهره‌روازی که توسط تولید صادرات کشاورزی شکل یافته و بوجود آمده اند تا بل به سرمایه گذاری برای توسعه بازار داخلی نیستند .

وقتی این بهره‌روازی متوجه میشود که اوضاع او را در موقعیت دسترسی به منافع عظیم، قدرت تصمیم گیری بر روی سرمایه گذارهای بزرگ جهت دادن به پروژه های اقتصادی و مذاکرات مستقیم با شرکتهای اعتباری درون قاره و بین‌المللی قرار میدهد ( بدون اینکه مجبور باشد نگران هزینه هاء نرخهای بهره، کسریها و یا ضررها باشد) تدریجاً تشنه بدست آوردن قدرت اداری و کنترل تمام منابع پولی و مالی کشور میگردد . پایهای برای تشکیل يك بخش جدید که شامل دارودسته کسانیت که در تحت لوای دولت ثروت به چنگ آورده اند، ریخته می شود و " بهره‌روازی بهره‌رکنانیک " .

این بخش بهره‌روازی همان مشخصه های بهره‌روازی کلاسیک را داراست، اما وسعت کنترل آن بر روی امور حکومتی و از طریق مکانیزم های کنترلش بر روی تولید، باعث بوجود آمدن يك روحیه تجارزگر و طماع در آن میشود . بهره‌روازی بهره‌رکنانیک با دید مخصوص خود به مسائل و راه حل آنها، تمایل روشنی به آن آلترناتیو هائی دارد که منجر به بدست آوردن سودی سریع و قدرت تصمیم گیری بیشتری برایش میشوند .

مواضعی که بهره‌روازی بهره‌رکنان اشغال کرده است او را مستقیماً به تمام نیروهای اقتصادی، سیاسی، قانونی، و نظامی دولت متصل میسازند . مواضع آنها



بعنوان بهره‌کرات، تأسیس، سیاستمدار و یا پرسنل نظامی در روستای جامعه آنها را درگیر یک دینامیک جهانی میسازد که باید صیقل تجزیه و تحلیل شود. اما در مرحله اول این تشریح میکند که چرا ارتش که قبلاً خادم اختصاصی الیگارشی بود حالا مستقیماً در شکل‌گیری بهره‌روازی بهره‌کرات درگیر گشته و وسیله منحصر بفرد قدرت سیاسی و نظامی آن گشته است. حالت جنگجویی که نیروهای مسلح بخود میگیرند تا از منافع این گروهها دفاع کرده و برنامه‌های آنان را بر دست‌های دیگر طبقه حاکم و قشرهای خلقی اعمال کنند با توجه به قدرتی که به آنان داده شده، آنها را محور و متراکم پویشی آن دارودسته‌های سیاسی و اقتصادی مینماید که بصورت بهره‌روازی بهره‌کرات در حال رشد هستند.

در عین حال عقب ماندگی ساختمان سرمایه‌داری در کشور ما تعیین کننده عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی بهره‌روازی بهره‌کرات میباشد. در گوانتالا، مانند سایر کشورهای کشاورزی وابسته، رژیم سرمایه‌داری همان درجه مرکزی را که در سرمایه بوجود میآورد در مالکیت زمین نیز اعمال میکند. دارودسته‌ای که بهره‌روازی بهره‌کرات را تشکیل میدهند هنوز بکلی خودشان را از مالکیت زمین جدا نکرده‌اند و هنوز نتوانسته‌اند به آن هگemony بهره‌روازی دست یابند. آنها همچنان بصورت "دارودسته" باقی مانده‌اند. توانایی آنها در بوجود آوردن نهادهای سازمان یافته سیاسی و یا تأسیس یک چارچوب سازمانی دموکراتیک حتی از آنها کمتر بوده است.

بنابراین بهره‌روازی بهره‌کرات در کشور ما در تضادهای غیرقابل حل قرار گرفته است. دینامیک توسعه سرمایه‌داری از آن میخواهد که فرمهای بهره‌روا- دموکراتیک حکومت (که حتی برای رقابت با رقیبانش به آن محتاج است) را اختیار کند اما فقدان کامل پایگاه اجتماعی برنامه‌های آن و ضعف سیاسی اش او را از باختن قدرت به هر نیروی مردی و دموکرات بوحشت میاندازد. تنها وسیله قدرت واقعی آن ارتش است و تنها آلترناتیوی که در رابطه با بخشهای مردی و دموکرات در دست دارد سرکوب میباشد. بدون در دست داشتن آلترناتیوی برای بوجود آوردن یک ظاهر دموکراتیک قابل قبول، دارودسته بهره‌روازی بهره‌کرات مجبور بوده‌اند که هر چه بیشتر به کلاهبرداری و اعمال جانشینان خود پناه ببرند. این یک مکانیزم کلاسیک برای این دارودسته‌ها بوده و مشخصه آن گروه بندیهای درون یک طبقه است که هنوز بطور سیستماتیک حول یک محور از مفاهیم و منابع مشترکشان سازمان نیافته‌اند.

دارودسته‌ای که اکنون بر گوانتالا حکم میراند چهارمین رژیم در سلسله حکومتهای ارتش، بهره‌کراتها و سیاستمداران است. در سال ۱۹۶۶، نتیجه یک

انتخابات دموکراتیک را از مردم دزدیده و رئیس جمهوری انتخاباتی را به یک عروسک تبدیل نمودند و از این طریق پس از شکست موقتی جنبش چریکی توده‌های کشور را به یک خرابه نوریسم و سرکوب بدل ساختند.

این دارودسته های بورژوا-دموکرات در سال ۱۹۶۶ یک برنامه حکومتی و با سیاست منسجم نداشتند. آنها سیاست جنگ ضد شورشی را برای مبارزه با خواسته های دموکراتیک و مردمی برگزیدند! سیاستی که حکومت امپریالیسم یانکی بر طبق ارقام وزارت خارجانش، ۲۱۵۸ افسر گوانتالانی را برای آن تربیت کرده بود. (در بین این افسران سه رئیس جمهوری سابق، تمام وزرای دفاع و روسای ستاد ارتش در چهار روز گذشته را میتوان پیدا کرد). سیاست ضد شورشی دقیقاً با پیش بورژوازی دموکرات سازگار بوده و به آن اجازه داده است که قدرت را در شرایطی که خلا عمیق وجود داشت بدست گرفته و بخشهای مردمی را سرکوب کند.

دارودسته‌ای که اکنون بر سر قدرت هستند نماینده بالائین و بدترین کوشش های شرارت بار بورژوازی دموکرات برای به انحمار در آوردن قدرت دولتی، تبدیل شدن به طبقه غالب و ریختن پایه های توسعه طلبی در خارج از مرزهای ملی (همانطوریکه از ادعای الحاق گرانه آنها بر روی بلیز پیداستم میباشد). در همین حال آنها با خدمتی امپریالیسم مشغول بدست گرفتن منابع ملی کشور و حاصل کار مردم آن هستند. برای رسیدن به این هدف بورژوازی دموکرات موجب از ترور و سرکوب دائمی براه انداخته است که روحیه رزمنده و مقاومت مردم را در هم شکند.

دارودسته حاکم همچنین سعی میکند که بهر قیمت جلو دارودسته‌های دیگر، سایر بخشهای طبقه حاکم، و آن قسمت از طبقه متوسط که از نظر سیاسی فعال هستند را بگیرند تا آلترناتیوی برای قدرت او نباشند. حرص و طمع نمایان در برنامه‌های این دارودسته بخوبی وحشی گریهای آنان را در سرکوب توجیه مینمایند. درنده خوی بیش از حد آنان در سطح جهان محکوم گشته و تعداد ترورها و شکنجه های آنان بعدی است که رقابت با آن غیر ممکن است. همه میدانند که زندانی سیاسی در گوانتالا وجود ندارد، هیچکدام از کسانی که بجرمهای سیاسی دستگیر میشوند پایشان به دادگاه نرسد. تنها کاری که قاضی‌ها میکنند ثبت اجساد است. در تعداد بسیار کمی از کشورهای جهان مبارزه برای پیش پا افتاده ترین حقوق دموکراتیک تا این اندازه خطرناک است. رهبران کارگری و توده‌های و حتی نمایندگان کنگره که مورد قبول رژیم بوده ولی جرأت کرده‌اند از منافع مردم دفاع کرده یا کوچکترین مخالفتی از خود ابراز نموده و یا مشغول سیاستهایی باشند که از نظر دارودسته حاکم مانع ظمداد شوند، مورد تعقیب،

اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفته و در روز روشن و برخلاف افکار عمومی داخلی و بین‌المللی در خیابانها ترور میشوند. این بی‌احتیاطی وجه معرزه این دارودسته وحشی و یا بورژوازی بوروکرات نیست، بلکه باید به آن بعنوان يك تاکتیکه که هدف آن ایجاد وحشت و ترساندن بخشهای دموکراتیک و مردمیت نگریست. این کوشش است برای فلج کردن تمام فعالیتهای توده‌های از طریق ترور.

ترور رهبری دانشگاه اولیورو کاستاندا (Olivero Castaneda) و رهبران ملی "سوسیال دموکراسی" مانوئل کولوم آرگوتا (Manuel Argueta) و آلبرتو فونتنس مور (Alberto Fuentes Mohr) که نماینده کنگره و رهبر پلاتفرم "سوسیال دموکراسی" در آن بوده عمداً و برای ایجاد ترور و ترساندن مردم طرح ریزی شده بود. مکان، زمان و روشهایی که استفاده شده بود بطور وضوح برای همین مقاصد انتخاب شده بودند. در هیچکدام از این ترورها حفظ آبرو و پرستیژ رژیم به فکر دارودسته حاکم خطور نکرده بود.

مسئله مهم این بود که این ترورها در مکانها و زمانهایی انجام گردد که بیشترین تعداد ممکن مردم شاهد تعقیب به سلسل بستن و شلیک ترور خلاص باشند و این وجه مشترک هر سه این موارد بود. هدف ترساندن رهبران دموکرات و خلقی بود. نا آنها را وادار به تسلیم و یا سکوت نماید.

اما این نقشه‌ها همه کاملاً شکست خورده‌اند و عکس‌العمل عمومی دقیقاً بر خلاف آنچه آنها انتظار داشتند گردیده است. جنبش توده‌های دموکراتیک ساکت نشده است و همچنان محکم و پا بر جا ایستاده است خود را از نو سازمان میدهد و قدرت و رزمندگی آن افزایش می‌یابد و بعلاوه به این آگاهی دست یافته است که شرایط عینی در گوانتالا تحولات تدریجی و تغییرات سالمیت-آمیز را غیر ممکن و غیر عملی می‌سازد. در نتیجه هر روز تعداد بیشتری از مردم به طرف دسته‌های چریکی که شروع به بدست آوردن نواحی در شهرها و کوهها در داخل کشور کرده‌اند روی می‌آورند.

حرص و طمع دارودسته حاکم او را تروریست وار و به سبک کانگسترها به تصرف بازارها، اموال، و امتیازات و مناطق نفوذ باقی اشرار طبقه حاکم گماشته است. این عمل به تضادهای عمیقی در درون بورژوازی انجامیده است. این تضادها اختلافات سیاسی را دامن زده و شکافی را در طبقه حاکم بوجود آورده‌اند که آنقدر عمیق است که میتوان آنها سازش ناپذیر نامید.

این به آن مفهوم نیست که بلوک حاکم در توافق عینی نیست، و با اینکه جنبه واحدی را بر طبقه انقلاب یا حتی بر طبقه تغییرات واقعا دموکراتیک تشکیل نمیدهد. این تضاد هماهنگی آنان را در اقتصاد، در سیاست و در سرکوب نیز کاهش نمیدهد. اما این بدان مفهوم است که این هماهنگی‌ها فقط در لحظه‌های

خاصی انجام بگیرند. خارج از این لحظه ها، چیزی که قابل رؤیت است عدم انسجام، تضاد و بی منطقی میباشد که بطور کلی به زوال سیاسی طبقات حاکم، تعمیق مبارزه طبقاتی، رادیکالیزه کردن پروسه و تسریع در آگاهی سیاسی مردم کمک می نماید.

این عامل، اگرچه دارای اهمیتی ثانوی میباشد، اما همراه با وحدت و پیچیدگی بحران بنیادی، کاربرد یک سیاست رفورمیستی همه جانبه را غیرعقلی میسازد. عامل دیگری وجود دارد که به اعتبار و لزوم جنگ انقلابی توده های، بعنوان تنها راه برای انقلاب و تغییر شکل شرایط غیر عادلانه که خلق ما را تحت جور و ستم قرار داده است، می افزاید.

### چشم انداز رژیم کنونی

دارودسته حاکم و الیگارش مرتجع تر از آنان در اثر پیروزی ساندا- نیستها در نیکاراگوئه بنوعی وحدت منافع ظاهری دست یافته اند. (وحدتی که باعث شد آنها پیشنهادات پدرانۀ امپریالیسم بانکی برای تعدیل در رفتار خود را با وقاحت رد کنند). این یکپارچه کردن منافع سیاسی و سرکوبگرانه امری موقتی بوده که میتواند ماهها و یا حتی یک سال دوام آورد، اما در هر حال محکوم بسه شکستن و پدید آوردن اختلافات جدیدتر و بزرگتر در مدت زمان کوتاهی خواهد شد، به این علت که اختلافات در سطوح اقتصادی و استراتژیکی بسیار عمیق هستند. عدم توازن سیستم تولیدی که بورژوازی و صادرکنندگان کالاهای کشاورزی بکار میبرند، بعد از سقوط سوموزا (Somoza) آنها را از آینده خوش بینانک ساخته است. فرار سرمایه و فروش اموال یکی از نشانه های این حقیقت میباشد. بخشهای حریص تر و طمعکارتر بورژوازی بوروکرات که قصد بدست آوردن کنترل اقتصادی را دارند از این مسئله بطرز فزاینده ای استفاده کرده و دیگران را مجبور به فروش سهام و حتی شرکتهایشان میکنند تا قدرت اقتصادی خود را افزایش دهند. شکسته شدن "بازار مشترک آمریکای مرکزی" بخاطر شکست سوموزائیسیم (Somocismo) در نیکاراگوئه، عامل مهم دیگریست در تجدید خط بندی منافع اقتصادی در منطقه و در عین حال این مناسباتی است برای بوجود آوردن تضادهایی جدید و تعمیق تضادهای کنونی. این مسئله به عدم اطمینان سیاسی طبقات حاکم در کواتالا اضافه کرده است.

بنابراین آینده رژیم امید بخش نیست. حاکمیت در سطوح سیاسی، به سرعت رو به زوال گذاشته است. حتی قبل از سقوط سوموزا، این حکومت خود را

در بن بخت میدید؛ حالا بعد از پیروزی ساندانیستها در نیکاراگوئه و احیاء روحیهٔ رزنده و انقلابی در کشورهای همجوار و در گواتمالا رژیم در اوضاعی گیر کرده است که نه میتواند جلو برود و نه عقب. برای حفظ قدرت خودش بر خلاف ارادهٔ مردم و با ارتش بعنوان تنها حامی او، دارودستهٔ ترویجستهای حاکم، سرکوبی را سازمان داده‌اند که بدرجات مختلف همهٔ بخشهای دموکراتیک و مردمی را صدها زده‌است. این بدان مفهوم خواهد بود که برای این بخشها دیگر فضای سیاسی زیادی باقی نمانده‌است. از نظر همین چشم‌انداز اینها بدرجات مختلف، به چشم‌انداز آن توده‌های خلق که هر روز به تغییرات انقلابی روی میآورند نزدیکتر میشود.

بنابراین در آیندهٔ نزدیک اگر چه ممکن است يك سری تغییراتی که توهم نسبت به صلح و رفاه را دامن میزنند اتفاق بیفتد ولی شرایط همین در کشور ما حاکی از هم‌گرایی همین، آگاهانه و سخت‌مابین جنبش انقلابی جنبش توده‌ای و جنبش دموکراتیک است. این همگرایی در بازود به جریان قدرت‌مند جنگ انقلابی منجر شده و پیروزی انقلاب، نابودی ساختار قدرت کنونی و تأسیس قدرت انقلابی خلق را به ارمغان خواهد آورد. این همگرایی عامل دیگرست که پیروزی ما را ضمانت میکند.

زوال رژیم حاضر کاملاً آشکار است و از بی‌منطقی آن در عطار اقتصادی و بی‌عدالتی اجتماعی، در سنم و سرکوب، و در فساد و تباهی که از علامت مشخصهٔ رژیم هستند مایل رویت است. علامت مهم دیگر از هم پاشیدگی سریع و عمیق اجتماعی است که خود را در تمام سطوح نشان میدهد. این يك حقیقت است که در گواتمالا، سطح جنایت، اعتیاد به مواد مخدره و الکلیسم بسیار بالاست. این از هم پاشیدگی در تمام طبقات اجتماعی ظاهر گشته ولی حادثه‌ترین فرم آنرا میتوان در طبقات متوسط و بالا مشاهده کرد. دست مقامات دولتی، سرمایه‌داران، و سران نظامی که بر زمینهٔ این فساد و عدم روحیهٔ عمومی بکدیگر می‌درند، هر چه بیشتر در دزدیها، اختلاسها، آدم‌ربایی‌ها، و ترورها نمایان میشود. این هم برای خود قسمتی از بحران عمومی است. همچنین عامل دیگرست که پیروزی انقلابی را اجتناب‌ناپذیر میکند.

### مسئله قومی (Ethnic) - ملی و انقلاب

گرچه کشورهای آمریکای مرکزی در خیلی از مشخصات بنیادی و ژئو-پلتیکی مشابه هستند اما گواتمالا در اوضاع بخصوصی قرار دارد که آنرا از سایرین

جدا میکند. عامل دیگری وجود دارد که اگرچه در تعیین پویای اجتماعی طبقات و مبارزات انقلابی عده نیست، ولی شرایط بخصوصی را موجب گشته و دلایل بیشتری را برای تغییر شکل انقلابی کشور ما ارائه میدهد.

منظور ما از مسئله قومی ملی است. در گواتمالا اکثریت جمعیت یعنی حدود ۱۰٪ آنرا مردمی تشکیل میدهند که متعلق به ۲۲ اقلیت قومی می باشند. دست در دست هم، این گروهها اکثریت مردم را تشکیل میدهند، اکثریتی که در اختیار و اداره کشور محقق است. این ۱۰ درصد از دوران استعمار تا بحال، کنار گذاشته شده و مورد ستم و تبعیض قرار گرفته است. آنها هستند که بیشترین ستم و استعمار را متحمل گشته، منبع عده کار ارزان بوده و قسمت اعظم نهمه پورلتاریا را تشکیل میدهند.

در بعضی مناطق آنها مجبور به مهاجرت به دور افتاده ترین و بدترین مکانها شده اند، یعنی هیچگونه دسترسی به خدمات، آژانسهای دولتی، و یا هر منفعتی که از نهاد های کنترل شده توسط رژیم حاصل بشود را ندارند. این گروهها همچنین از مسائل عدهای در رابطه با فقدان روابط و تماسهای اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی رنج میبرند.

در این شرایط ممکن نیست که از گواتمالا بعنوان یک ملت واحد و متحد صحبت کرد. ستگران سرخپوستان گواتمالا چه در گذشته و چه در حال اشنها تصور کرده اند که با بردگی، استعمار و کنار گذاشتن میتوانند روحیه مقاومت خلقهای "مایا-کوئیچ" (Maya-Quiche) را در هم شکسته، و اینکه مشخصات فرهنگی و اجتماعی آنان تدریجا از بین رفته و در سیستم جذب و هضم خواهند شد. این یک اشتباه بزرگ و مرکب آور بوده است؛ این شرایط شخصیت قومی خلقهای سرخپوست را تقویت کرده و روحیه شورشی آنها را تا سطحی افزایش داده است که دیگر نیشود آنها کنار گذاشت. نه تنها این روحیه شورشی فراینده به نیروی شتاب دهنده تبدیل گشته بلکه سرپا به یک عامل قطعی در تعیین آینده کشورمان بدل می شود.

اقلیت های قومی در گواتمالا نمیتوانند آزادانه فرهنگ خود را توسعه دهند. آنها نمیتوانند از حقوق حقه خود در شرکت برای شکل دادن به زندگی اجتماعی و فرهنگی کشوری که سیستم توسعه و تولید در آن توسط قوانین استعمار طبقاتی و جور و ستم بر نژادها و فرهنگهای مختلف تعیین میشود، بهره مند گردند. بدین علت است که هیچگونه تغییرات جزئی سیاسی در جامعه و یا رژیم گواتمالا نخواهند توانست به تضادهایی که اکثریت جمعیت گواتمالا را به توده های برده تبدیل ساخته، پایان بخشند. تاریخ ثابت کرده است که سیستم سرمایه داری نمیتواند این مسائل را حل کند، زیرا اینها یک سلطه طبقاتی در درون آن

باعث میشود که جو وستم طی را در درون سیستم علی خود قرار دهد. رهائی کامل و حقیقی گروههای ملی تحت ستم در چارچوب جامعه‌ای که به استعمارگر و استعمارشونده تقسیم شده‌است امکان پذیر نیست.

نقطه از طریق سوسیالیسم، که مرزهای استعمار و تقسیم بندیهای طبقاتی را از بین میبرد، سرخپوستان گواتمالا میتوانند تسخیر از جامعه و فرهنگ ملی باشند بدون اینکه فرهنگ خود را از دست بدهند، زیرا در آن موقع عاملی که باعث انسجام تمام قسمتهای ملیت گواتمالاست منافع مشترک است و نه سلطه بعضیها بر دیگران. جامعه گواتمالا دیگر با آن سرنوشت نا برابر برای اکثریت خود مشخص نخواهد شد. بلکه آینده این جامعه توسط سهم بودن در یک سرنوشت مشترک، از طریق ارتباط گیری، روابط متقابل و شرکت همه اقوام مشخص خواهد گردید. فقط در آن موقع میشود از "ملت گواتمالا" سخن گفت. و این مسئله اجتماعی، همراه با مبارزه طبقاتی محرک اصلی انقلاب گواتمالا میباشد.

### اتحاد نیروهای انقلابی

جنبش انقلابی چریکی گواتمالا در اوایل سالهای شصت آغاز شد. از آغاز تعادل نسبت به وحدت در بین نیروها موجود بود و به همین جهت چندین بار در حین سالهای مبارزه، سازمانهای درون جنبش برای هماهنگی منجم و تأسیس نهائی برای اتحاد ارکانیک کوشش نمودند.

از یک سو بحث‌های تند و خشن و خط‌کشیهای مجدد وجود داشته است و از سوی دیگر اندیشه و روح اتحاد یک آرزوی دائمی بخصوص در میان نوده‌های این سازمانها بوده است.

تا سالهای ۱۹۷۰، دینامیک بهم پیوستگی و انشعاب، بصورت اولیه آن مربوط به نیروهای ارتش شورشی (FAR) و "حزب کارگران گواتمالا" (PGT - حزب کمونیست) - یکی از قلیل احزاب کمونیست امریکای لاتین که استراتژی مبارزه مسلحانه را بعنوان عاملی مهم در خط حزبی اش ترکیب نموده - بوده است. بعد از ۱۹۷۲ جنبش انقلابی با تأسیس "ارتش چریکی فقرا" که ریشه‌هایش در PGT و FAR بود بسط یافت و نیروهای جدیدی را نیز به مبارزه گشاند.

این سه سازمان در خلال گذشته نه چندان دور، بتدریج صفوف خود را در مسائل سیاسی - ایدئولوژیک و سطوح استراتژیک بهم نزدیک نمودند. این پروسه، بطور همزمان معنی و ذهنی، خود بخودی و آگاهانه است. این پروسه واقعیتی بر معنی است که باید بازدارنده نوافقی‌های ساختگی و جعلی در سطح بالا و

اختلافهایی که از مشکلات شخصی و گروهی سرچشمه میگیرد باشد. این پروسه‌ایست که بتدریج، بدون بدیهه‌گویی و شتابزدگی، بر اساس بنیادهای واقعی رخ میدهد. این پروسه در حال حاضر بخاطر اینکه سازمانهای انقلابی و رهبرانشان کوله‌باری از تجربه دارند و ثابت کرده‌اند که از توانایی آموختن از تاریخ برخوردارند، میتواند انجام پذیرد.

بهین دلیل است که سازمانهای انقلابی این پروسه را رهبری میکنند و از مظاهر سکتاریسم، هژمونیزم و دگماتیسم که خصوصیات دوران قلمی تاریخ ما را میسازد، پرهیز میکنند.

این پروسه وحدت در استراتژی جنگ انقلابی توده‌ای شکل مشخص میگیرد و به یک سری تعدیلات و اصلاحات داخلی منجر گردیده است. در PGT مبارزهای داخلی برانگیخته شده‌است تا خطی سیاسی‌تر، رزوی‌تر و انقلابی‌تر تعریف گردد و از آن پیروی شود. این مبارزه، تأثیرات عمیقی بر درون حزب و کل جنبش انقلابی داشته است. بیشتر افراد طبقه کارگر و دهقانهای رزمنده PGT و تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد سطح متوسط آنها و کادرهای ملی از رهبری حزب بریدند، رهبریتی که بیشتر از گروهی ترکیب شده بود که ماهیت طبقاتی و زمینه‌های روشنفکری آنها به آنان اجازه نداد که مقام‌های انقلابی مورد احتیاج گواتمالا را بر کنند. این رهبری حزب را از خط مبارزه مسلحانه که در کنگره چهارم حزب طرح گردیده بود، بر کنار داشت، خطی که رهبری کمیسیون سیاسی - که توسط دولت دستگیر و کشته شده بود (در سال ۱۹۷۲) - اعمال و تعمیق آنرا در هماهنگی با سایر نیروهای انقلابی پیشنهاد کرده بود.

در همین اوضاع، سایر بخشها و نیروها، فعالانه به پروسه جنگ انقلابی توده‌ای نزدیک شده و به آن توان جدیدی بخشیدند. نمونه‌ای از آن، سازمان توده‌های مسلح (ORPA) است که در ماه گذشته، بعد از سالهای دشوار تدارکات نیرزمینی اعلام موجودیت نمود. تحت شرایط دیگر، تأسیس یک سازمان جدید نشان دهنده یک انشعاب در حوزه نیروهای انقلابی است. اما در شرایط گواتمالا با توجه به پیچیدگی اجتماعی و سیاسی آن، ظهور یک سازمان جدید که از گروههای موجود منشعب نگردیده، نشان دهنده فعالیت در جهت یک کوشش انقلابی مشترک است که نیروی بیشتری به پروسه میدهد و به یک تعادل عمومی در جهت وحدت هدایت میبخشد.

چیزی وجود ندارد که نشاندهنده این باشد که این پروسه میتواند در اثر عوامل داخلی قطع گردیده و یا به بیراهه کشانیده شود. در رابطه با شرایط خارجی، رشد خواست و آگاهی مبارزه طبقاتی بطور کلی، توسعه جنگ چریکی، گسترش سرکوب علیه مردم، و افزونی بر اهمیت بحران سیاسی در آمریکای مرکزی عواملی هستند



که بر شرایط ذهنی که قبلا توصیف گردید اضافه گردیدند و بطور همین بهجسای قطع کردن پروسه، پروسه انقلابی همانندتری را حدث و تصمیم بخشیدند .  
این تمایل به وحدت در جنبش انقلابی، بنا بر عقیده ما يك حاصل استراتژیکی قطعی است که در جهت توسعه مثبت جنگ انقلابی تودمای و پیروزی انقلاب عمل مینماید .

### طبقات حاکمه و انقلاب

از کشوری که ساختار اساسی آن بر تولید محصولات کشاورزی استوار است و بقایای دوران ماقبل سرمایه‌داری در آن وجود دارد (موقعیت بی ثبات) و شامل عوامل متضاد دیگری است که قبلا به آنها اشاره شده، باید انتظار داشت که تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که به منظور برآورده کردن احتیاجات اصلی زندگی اجتماعی و تولید در دوران حاضر انجام بگیرند، با پیشرفته‌ترین وظایف و مقاصدی که بشریت بطور کلی انتظار دارد همخوانی داشته باشند .

امروز خیلی دیر است که از روشهای محدود و جزئی طرح شده برای رفعم بنیادهای کهنه که هنوز در گواتمالا برقرار است استفاده کنیم. این روشها به منظور عقب نگاه داشتن و تسلیم توده‌ها طرح گردیده‌اند و مورد نظر طبقات حاکم و امپریالیسم هستند . هدفهای اقتصادی - اجتماعی بورژوا - دموکراتیک امروز بسیار وظایف آزاد ساختن انسان از استثمار انسانه از ستم طبقاتی، از اختلاف بین شهر و روستا و اختلاف بین کار فکری و بدنی توأم گردیده است.

طبقات سلط و ثروتمندی که از سیستم فعلی بهره می جوینده راههای مختلفی را برای مواجه شدن با واقعیت می پذیرند . طبقه بورژوا - دموکرات و متحد، تجاری آن سعی میکند با امکاناتشان توسعه سرمایه‌داری را از منابع دولتی و بخش عمومی (در حالیکه بخشهای مردمی را تحت فشار قرار میدهند) تحصیل نمایند . آنها سازشکارهای آسان با بخشهای سنتی بخش خصوصی را جستجو میکنند، گرچه آنها را تحت فشار قرار میدهند و سعی میکنند هر امتیاز ممکن و شرایط موثری را از آنها بربایند بدون اینکه در بلوک حاکمیشان از هم گسیختگی ایجاد شود . بورژوازی - دموکرات کوشش میکند هر امتیاز ممکن را - که موقعیت نوکری اش برای اربابان امپریالیستش اجازه میدهد - کسب نماید و همزمان با آن سعی میکند به صورت واسطه‌ای ارگانیک تبدیل گردد .

بخشهای سنتی الیکارشی بورژوازی منکی به زمین با هر تغییر نا سرحد امکاناتشان مقاومت میکنند و این خود يك عامل قطعی در تعیین مبارزه طبقاتی

است. آنها بخاطر ثروت موروثی شان از همه طرف میترسند نه فقط از انقلاب که بیانگر يك تهدید مسلم است بلکه همچنین از مدموکراتیزه کردن - که منافع آنها را در معرض خطر قرار میدهد - میترسند. آنها با بحرکت در آوردن پرچم ضد کمونیستی بصورت سرایان دینی (صلیبی) ضد انقلاب در آمدن در حالیکه بطور همزمان با پیروزی - پیروکرات نیز مقابله میکنند. در واقع آن مبارزه مبارزهای خشن و بیرحم است که فقط يك اعلام جنگ قطعی کم دارد. این رفتار از این منطقی اساسی سرچشمه میگیرد آنها ترجیح میدهند که بر علیه انقلاب از پیروزی - پیروکرات حمایت کنند اما بدون نشان دادن حضور خودشان از طریق وارد آوردن فشارهایی که گاه به سطح باجگیری و خیانت میرسد. آنها تعادل ندارند که از توهم گرفتن قدرت سیاسی صرفنظر نمایند.

با ژرف شدن عرصی مبارزه طبقاتی و گسترش انقلاب در زمینه جاری سیاست آمریکای مرکزی ناگزیر در آینده ناراضیانی خواهند بود که از این دو بخش بزرگ مشعب میشوند و توسط کسانی که جوهر پروسه سیاسی و اجتماعی را درک میکنند هدایت خواهند گردید. اشاره ما به کسانی است که دقت و هوشیاری اجتماعی خود را توسعه داده و پیروزی انقلاب و تأسیس قدرت توده‌ای را بطور قطعی به برائی فیزیکی خود مرتبط نمیسازند. این بخشها و افراد توانایی این را دارند که تشخیص بدهند که انتقال ضروری از يك سیستم به سیستم دیگر جا را برای اقتاری از طبقه حاکمه که نه در سرکوب خلق و نه در تاراج و غارت منابع طبیعی ما مشارکت داشته اند باز میکند تا نقش اجتماعی مفیدی را بازی کنند (تا آن اندازه که خود تشخیص میدهند و کوشش مینمایند که خود را با حکومت انقلابی مردمی وفق دهند). آنها اقتاری هستند که میتوانند امکان مشارکت شرافتمندانه و مبین پرستانهای را در ساختمان گوانتالای انقلابی و سوسیالیست آزاد مقتدر و مستقل تصور نمایند. آنها این تصور را می‌کنند که ضد کمونیست ها، ضد انقلابیها و نیروهای ارتجاعی میتوانند پیروزی عرصی و تمامیت کامل ملت را ترسیم کنند و مینمایند.

این اقتار گروهها و افراد قسمتی از پروسه تغییر شکل بنیادی خواهند شد. آنها قادر خواهند بود بر طبق توانائیشان بدون داشتن ترس از شکست و اهانت اجتماعی عناصر فعال و سازنده‌ای در گوانتالای جدید بشوند. بسیاری از آنها حتی خواهند توانست در برنامه‌های نو و بهتر شخصی خود را در توسعه و پیشرفت انقلاب و سوسیالیزم پیدا کنند.

نتایج چند

- مبارزه انقلابی مردم ما در زمینه ای که هرگز تا این اندازه مطلوب نبوده است در حال رشد است و چشم اندازی است برای يك پیشرفت عمیق و نوظهور و تعمیم جنگ انقلابی خلق برای اتحاد و بهم پیوستن حتی الوقوع توده های خلق.
- امپریالیسم در میان بحران ذاتی خود که بسیار جدی و ژرف است دست و پا میزند و به مرحله ای رسیده است که امکان بازگشت ندارد. طبقات حاکم در کشورهای عمده امپریالیستی مجبورند دست به اقداماتی بزنند که علیرغم هدفها و کوششهایشان باعث بسط مبارزه طبقاتی در ایالات متحده، قطعی سیاسی شدن، و رشد آگاهی در مردم آمریکای شمالی شده و سبب همبستگی فعالانه تری با مبارزات آزادیخواهانه کشورهای در حال توسعه خواهد گردید. این موقعیت يك حاصل استراتژیک خواهد ساخت که برای پیروزی مبارزه ما بسیار مفید است.
- اردوگاه سوسیالیستی احیا شده و علیرغم حوس کردن چند شاخه آن در چند سال اخیر در مقیاس جهانی تقویت گشته و وجودش تضمینی برای فعالیت انقلابی است.
- نیروهای گوناگون داخلی و خارجی ای هستند که دشمنان ما شناخته نمیشوند، آنها مبارزه میکنند که آن تغییرات اجتماعی-اقتصادی را بوجود آورند که نظام سرمایه داری و خواسته های مردم علاقه خودشان به مخاطره نیفتد. تا زمانیکه اختلافات آنتاگونیستی بین ما رشد نیافته اند و همکاری در مبارزه برای آزادی و مبارزه ضد امپریالیستی وجود دارد امکان همزیستی میسر است.
- پیروزی انقلاب در گواتمالا تا زمانیکه محور ستم نژادی-فرهنگی، پیوستگی مردم بومی و افراد دورگه (سرخیوست-اسپانیولی *Mestizo*) (و برخورداری کامل از حقوق اجتماعی-سیاسی و اقتصادی آنها را) تأمین ننماید و چارچوبی را برای همزیستی ملی جدا از ناهمراهیها بوجود نیاورد، میسر نخواهد بود.
- توسعه اقتصادی-اجتماعی تاریخی کشور ما اتحاد عوامل کهنه و جدید در چارچوب معاصر بحران جهانی، سبب ارتباط وظایف انقلابی و دموکراتیک با وظایف سوسیالیستی گردیده است که نمیتواند جدا از هم باشد. انقلاب مردم گواتمالا بیابست باین مسأله جهانی که محتوایش از آن مشتق گردیده است جواب بگوید.
- موقعیت ژئوپولتیکی گواتمالا، و سطح کنونی رشد اردوگاه سوسیالیستی، روشن میسازد که چگونه پیروزی انقلاب در کشور ما سبب ایجاد يك مرحله ضروری گذار بین يك سیستم و سیستم دیگر و از سرمایه داری به سوسیالیزم میگردد. این مرحله ادامه خواهد داشت تا زمانیکه يك تغییر قطعی بسود سوسیالیزم بعنوان يك سیستم جهانی صورت پذیرد.
- تغییر اوضاع کنونی گواتمالا بعنوان کشوری وابسته به امپریالیسم، و ایجاد قدرت انقلابی توده ای، پایه اولیه این دوران انتقالی را تشکیل میدهد.

— توافق نظر و همبستگی در قسمت سازمانها، دولتها، نیروهای انقلابی و افراد، مردم دموکرات و مترقی — همچنین کمکهای مهم و حمایت های سیاسی و اخلاقی به جنگ انقلابی توده های ما — يك عامل قطعی در تعیین طول این دوره و میزان خونریزی و در نتیجه آثار اخلاقی، مادی و سیاسی جنگ خواهد بود —  
 — تمایل عینی در جهت اتحاد بین سازمانهای انقلابی موجود و آنهاست که اقسام جدیدی از مردم را به مبارزه میاورند وجود دارد. این خود يك عامل استراتژیکی قطعی در تغییر رابطه متقابل نیروها، در جهت سودمند برای پیروزی جنگ انقلابی توده های و محاربه قدرت و پیروزی انقلاب خواهد بود.

پیش نویس به سوی پیروزی  
 ارتش چریکی فلرا ( ای-جی-سی )  
 گواتمالا، اکتبر ۱۹۷۹

www.KetabFarsi.com

